

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

حادثه‌ی دیگری که در بیست و چهارم ذی‌الحجه اتفاق افتاده است، ماجرای بخشیده شدن انگشتری، توسط امیرالمؤمنین علیه السلام در رکوع نماز است. زمانی که بنده این بحث‌ها را در کلاس‌های دانشگاه می‌گویم، نسیه است؛ ولی اینجا هم‌هاش نقد است؛ فیش‌های این بحث را از کتاب‌های متعدد اهل سنت جمع‌آوری کرده‌ام و حاضر دارم. شأن نزول این آیه را بسیاری از بزرگان، مفسران و محدثان بزرگ اهل سنت این‌گونه نقل کرده‌اند: «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ**»^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظاهراً همراه تعدادی از اصحاب، جلوی درب مسجد ایستاده بودند. میانه‌ی روز بود؛ ولی هنگام نماز واجب نبود. تعدادی از مسلمان‌ها که فراغتی داشتند، در مسجد مشغول اعمال مستحبی بودند. بعضی‌ها ذکر می‌گفتند؛ بعضی قرآن تلاوت می‌کردند؛ عده‌ای دعا می‌خوانند و دیگران هم مشغول نماز مستحبی بودند. از جمله‌ی این اشخاص، علی‌ابیطالب، امیرالمؤمنین علیه السلام، بودند که داخل مسجد

^۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۵.

و نزدیکی‌های درب آن، در حال خواندن نماز بودند. فقیری وارد مسجد شد و طلب کمک کرد. عده‌ای که مشغول عباداتشان بودند، توجهی نکردند. عده‌ای هم که شاید متوجه بودند، خودشان فقیر بودند و چیزی نداشتند بدهند؛ پس کسی به آن فقیر کمکی نکرد. او شکسته‌دل و مأیوس، سرش را پایین انداخت که برگردد و از مسجد بیرون رود. حضرت امیر علیه السلام در رکوع نماز بودند که فقیر می‌خواست از مقابل ایشان عبور کند. حضرت با اشاره، انگشترشان را به او نشان دادند؛ او مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام را متوجه شد؛ جلو آمد و در همان حال رکوع حضرت، انگشتر را از دست ایشان بیرون آورد تا بفروشد و نیاز زندگی خود را تأمین کند. درست در همین حال، این آیه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده بود و حضرت برای اصحاب می‌خواندند. اصحاب به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله! این آیه می‌گوید ولیّ شما خداست، می‌فهمیم یعنی چه؛ سپس ولّیتان رسول خداست، می‌فهمیم یعنی چه؛ اما مقصود از مؤمنانی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع صدقه می‌دهند، چه کسی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: صبر کنید و از شخصی که از مسجد بیرون می‌آید، بپرسید در مسجد چه اتفاقی افتاده است؟ همین که فقیر از درب مسجد بیرون آمد، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از او سؤال کردند: در مسجد چه اتفاقی افتاده است؟ او ماجرا را نقل کرد و انگشتری را که از دست امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آورده بود، نشان داد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این شأن نزول است. ماجرا را اهل سنت، به فراوانی از طرق مختلف نقل کرده‌اند. به طور یقین مقصود قرآن از مؤمنانی که نماز به پا می‌دارند و در رکوع نماز صدقه می‌دهند، امیرالمؤمنین علیه السلام است. گاهی برخی از اهل سنت، مانند فخر رازی در تفسیر کبیر خود، و یا دیگر علمای سنی برای اینکه بحث ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کنند، بعضاً انتقادات و اعتراضاتی هم کرده‌اند.

بعضی‌ها صرف‌نظر از شأن نزول آیه گفته‌اند این آیه نمی‌تواند ناظر بر علی‌ابیطالب علیه السلام باشد؛ چرا که آیه به صیغه‌ی جمع می‌گوید مؤمنانی که نماز به‌پا می‌دارند و در رکوع نماز صدقه می‌دهند؛ درحالی‌که علی‌ابیطالب علیه السلام یک مؤمن است. این آیه با صیغه‌ی جمع صحبت می‌کند؛ پس قطعاً شأن نزول آیه نمی‌تواند علی‌ابیطالب علیه السلام باشد. مقصود آیه جمعی از مؤمنان است. خوشبختانه پاسخ این حرف را به‌راحتی می‌توان داد؛ چون خود بزرگان اهل سنت در تفاسیرشان، شأن نزول آیات متعدّد دیگری را که به صیغه‌ی جمع آمده است، یک‌نفر گفته‌اند. نمی‌دانم چقدر لازم باشد این موارد را برایتان بیاورم. در نتیجه هیچ مانعی ندارد این آیه در مورد یک نفر باشد و به صیغه‌ی جمع صحبت کرده باشد؛ زیرا در موارد دیگر خود شما می‌گویید، آیه در مورد یک نفر به صیغه‌ی جمع صحبت کرده است.

پاسخ دوم: هیچ مانعی ندارد قاعده‌ای به صیغه‌ی جمع مطرح شود؛ ولی مصداق خارجی آن بیش از یک‌نفر نباشد. مثل اینکه می‌گویند کسانی که فلان عمل را انجام دهند، فلان جایزه را به آنها می‌دهند؛ ولی یک‌نفر بیشتر پیدا نشود، که بتواند آن عمل را انجام دهد. در نتیجه به آن یک‌نفر می‌توان جایزه را داد. یعنی قاعده را به‌صورت جمع گفته‌اند؛ ولی مصداق خارجی و عملی آن، یک‌نفر بیشتر نبوده است. مشکلی ندارد که قرآن بگوید: «کسانی که نماز به‌پا می‌دارند و در رکوع نماز صدقه می‌دهند...»؛ اما در مصداق خارجی آیه، بیش از یک‌نفر، که علی‌ابیطالب علیه السلام است، وجود نداشته باشد. این هم یکی دیگر از راه‌حل‌های ایراد اهل سنت.

مضاف بر اینکه ما به ایشان می‌گوییم چرا این ایراد را به ما می‌گیرید؟ به محدّثان بزرگ خودتان ایراد بگیرید که چرا این شأن نزول را نقل کرده‌اند. گفته‌اند شأن نزول این ماجرا بخشیده شدن انگشتر، توسط

علی‌ابن‌ابیطالب علیه‌السلام است. اصلاً ما نباید به شما جواب بدهیم. از علمای خودتان که این شأن نزول را نقل کرده‌اند، بپرسید و ببینید چه جوابی به شما می‌دهند.

اشکال‌های متعددی مطرح کرده‌اند که سست است؛ مثلاً در این ماجرا اشکال کرده‌اند در یکی از جنگ‌ها، تیری به پای امیرالمؤمنین علیه‌السلام اصابت کرد. این جراحت آن قدر عمیق و دردناک بود، حضرت علیه‌السلام تاب نمی‌آوردند تیغ را از پای ایشان بیرون بکشند. خدمت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمدند و عرض کردند که چنین مشکلی پیش آمده است؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: مشکلی نیست، بگذارید علی علیه‌السلام به نماز بایستد، وقتی به سجده‌ی نماز رفت، تیغ را از پای ایشان بیرون بکشید که اصلاً درد آن را احساس نمی‌کند. این کار را کردند و حضرت علی علیه‌السلام در سجده‌ی نماز اصلاً احساس درد نکردند. گفته‌اند وقتی علی‌ابن‌ابیطالب علیه‌السلام آن قدر در نماز غرق می‌شدند که درد تیری را که از پای ایشان کشیدند، احساس نکردند، چگونه حضور فقیر را در مسجد احساس کردند و انگشتر را بخشیدند؟ اولاً پاسخ این است که چرا به ما می‌گویید؟ به بزرگان اهل سنت بگویید که چرا این شأن نزول را نقل کرده‌اند؟ ثانیاً هیچ مانعی ندارد؛ این دو قابل جمع هستند. وقتی توجه فرد به یک نقطه است، تمام چیزهایی که بین شخص و نقطه‌ی مورد توجه وجود دارد، هم دیده می‌شود؛ چیزهایی که پشت سر اوست، دیده نمی‌شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حال نماز، توجه‌شان به عبادت و بندگی خداست و مسائل نفسانی پشت سر ایشان است؛ لذا درد جسمانی کشیده شدن تیر، که جنبه‌ی نفسانی دارد و پشت سر علی علیه‌السلام است را، اصلاً احساس نمی‌کنند؛ اما اتفاق در راه خدا، چون در امتداد خود نماز است، دیده می‌شود. اصلاً در بسیاری

از آیات، عبارت «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»^۲ دنبال هم آمده است. بنابراین این درست در همان امتدادی است که علی‌ابیطالب علیه السلام در نماز به آن توجه دارد؛ یعنی زکات و انفاق در راه خدا، در امتداد نماز امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ لذا هیچ مانعی ندارد حضرت ابراز نیاز فقیر را ببینند و درد تیغ را که جنبه‌ی جسمانی و نفسانی دارد، متوجه نشوند.

پاسخ دیگری که بعضی از بزرگان داده‌اند چنین است: واقعیت آن است که همه‌ی نمازهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام یکسان نبوده است. خود ائمه علیهم السلام هم فرمودند: «لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ»^۳ ما با خدا حالت‌های مختلفی داریم و همیشه در یک‌حال نیستیم. قطعاً حالت‌هایی را که امیرالمؤمنین علیه السلام شب‌ها در نخلستان‌های مدینه و یا بعدها در نخلستان‌های کوفه، در خلوت عبادت خودشان داشتند، طوری که از خوف خدا غش می‌کردند، بی‌هوش می‌شدند و مثل یک چوب خشک بر زمین می‌افتادند، شنیده‌اید. شخصی حضرت علیه السلام را یک شب در نخلستان‌ها تعقیب کرد و وقتی دید حضرت بی‌هوش شدند و مثل چوب خشک بر زمین افتادند، دوان‌دوان منزل حضرت‌امیر علیه السلام آمد و به حضرت‌زهرا علیها السلام عرض کرد: ای دختر پیامبر! به تو تسلیت می‌گویم شوهرت از دنیا رفت. با چشم خودم دیدم که مثل چوب خشک بر زمین افتاد و مرد. حضرت‌زهرا علیها السلام ظاهراً لبخندی زدند و فرمودند: این کار هر شب اوست.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۵ و نمل: ۳ و لقمان: ۴.

۳. سلیمانی آشتیانی، مجموعه‌ی رسائل در شرح احادیثی از کاف، ج ۲، ص ۳۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام از خوف خدا غش کرده‌اند و اکنون دوباره به هوش می‌آیند. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد به امامت نماز ایستاده‌اند و مردم به ایشان اقتدا کرده‌اند؛ اگر این‌گونه از خوف خدا غش کنند، بیفتند و بی‌هوش شوند، نماز همه‌ی کسانی که به ایشان اقتدا کرده‌اند، باطل می‌شود! قطعاً همه‌ی نمازهای امیرالمؤمنین علیه السلام یکسان و به یک شکل نیست. خود حضرت امیر علیه السلام هم فرمودند: «لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ»^۴. لذا مانعی ندارد امیرالمؤمنین علیه السلام در یک نماز آن‌گونه غرق شوند که تیغ را از پایشان بیرون بکشند و احساس نکنند؛ در یک نماز هم نه؛ آن‌گونه غرق نباشند و آمدن فقیر و ابراز نیاز او را احساس کنند.

نکته‌ی خیلی جالب که اعتبار شأن نزول این آیه را از نظر اهل سنت نشان می‌دهد؛ این است که اهل سنت در یکی از بخش‌های فقهی در کتاب الصلاة راجع به این موضوع بحث کرده‌اند؛ در کتاب‌های فقهی شیعه هم این بحث وجود دارد؛ که اگر حین نماز عمل قلبی از کسی سر بزند، نمازش باطل می‌شود یا خیر؟ مثلاً کسی درحالی که نماز می‌خواند، دستش را تکان دهد یا صورتش را بخاراند و دستش را بیندازد؛ آیا این عمل قلبی، نماز را باطل می‌کند یا خیر؟ فقهای سنی فتوا می‌دهند: عمل قلبی، مَبطل نماز نیست. سند آن را چه چیزی قرار داده‌اند؟ یکی از سندهایی که قرار داده‌اند این است که علی بن ابیطالب علیه السلام در رکوع نماز، انگشترشان را به آن فقیر نشان دادند. فقیر آمد، انگشتر را از دست حضرت علی علیه السلام

^۴. فیض کاشانی، الکلمات المکتونة، ص ۲۶ و ده رساله، ص ۲۴۳ و سلیمانی آشتیانی، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج ۲، ص ۳۱ و ۱۴۶.

در آورد و نماز حضرت باطل نشد. اعتبار ماجرای خاتم‌بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر زیاد است که در بین اهل سنت، سند حکم فقهی قرار گرفته است و قطعاً قابل تردید نیست.

وقتی شأن نزول این آیه راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام قطعی شد؛ اهل سنت آخرین بهانه را می‌آورند و آن این است که می‌گویند قبول کردیم شأن نزول این آیه علی بن ابیطالب علیه السلام باشد؛ ولی این آیه چه ربطی به مسأله رهبری و زعامت حضرت علی علیه السلام دارد؟ این آیه می‌گوید ولیّ شما، خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابیطالب علیه السلام است و ولیّ یعنی دوست. این همان بحثی است که در مورد حدیث غدیر مطرح می‌کردند. می‌گویند ولیّ یعنی دوست؛ ما اهل سنت هم خدا، رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و همین‌طور علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست داریم. علی بن ابیطالب علیه السلام از صحابه‌ی کبار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند؛ پسر عمه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، داماد ایشان، از سابقون در اسلام و خلیفه‌ی چهارم مسلمانان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند. ما هم دوستشان داریم؛ ولی این موضوع هیچ ارتباطی با مسأله‌ی زعامت و رهبری حضرت علی علیه السلام ندارد. پاسخ این سخن هم دشوار نیست: یکی از معانی واژه‌ی ولایت، دوستی است؛ اما معنای دیگری هم دارد. از معانی دیگر واژه‌ی ولایت زعامت و سرپرستی است. به این معنا، در قرآن آیات متعدّد داریم. مثلاً آیه‌ی ششم سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ انْفُسِهِمْ»^۵ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اولویت و ولایت دارند و ولایت ایشان از ولایت مؤمنان بر خودشان برتر است. این ولایت قطعاً حقّ تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت مردم را هم دربردارد. اینجا بحث دوستی و محبت نیست. پس

^۵ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶.

هم ولایتِ دوستی داریم و هم ولایتِ زعامت و سرپرستی. با این اوصاف در آیه‌ی ولایت کدام‌یک از این دو معنا مقصود است؟ پاسخ دشوار نیست. ولایتِ دوستی در جامعه اسلامی فراگیر است. قرآن فرمود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۶ مردان و زنان مؤمن، برخی دوستِ برخی دیگر هستند؛ همه‌ی مردان و زنان مؤمن دوستدار همدیگر هستند؛ پس ولایتِ دوستی و محبت، ولایتِ فراگیر است؛ اما آیه‌ی مورد بحث ما: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۷ با واژه‌ی «إِنَّمَا» شروع شده است. «إِنَّمَا» یعنی فقط، منحصرأً. منحصرأً ولیّ شما، خدا، رسول خدا ﷺ و علی‌ابیطالب علیه السلام است. درحالی‌که خود قرآن می‌گوید ولایتِ محبت و دوستی، منحصر به خدا، رسول ﷺ و علی‌ابیطالب علیه السلام نیست؛ همه‌ی مردان و زنان مؤمن، دوستدار هم هستند. بنابراین قطعاً ولایت این آیه، ولایتِ محبت و دوستی نیست؛ چون ولایتِ محبت و دوستی منحصر به این سه نفر نیست. پس مقصود، ولایتِ زعامت و سرپرستی است و لذا شیعه به استناد همین آیه‌ی شریفه، که شأن نزول آن خاتم‌بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام است، به ولایتِ زعامت و رهبری سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا ﷺ استدلال می‌کند.

بنابراین همان‌طور که حادثه‌ی غدیر، بحث امامت حضرت علی علیه السلام نیست؛ حتی بحث اعلام رهبری سیاسی حضرت علی علیه السلام هم نیست (چون رهبری سیاسی حضرت علی علیه السلام توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بارها قبل از آن اعلام شده بود)؛ بلکه ماجرای غدیر، بحث عملی کردن رهبری سیاسی است؛ یعنی

^۶ سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۱.

^۷ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۵.

پیغمبر ﷺ علی بن ابیطالب را عملاً به منزله‌ی جانشین خودشان معرفی می‌کنند و سپس به همه‌ی حضار دستور می‌دهند با امیرالمؤمنین بیعت کنند؛ یعنی پیغمبر اکرم ﷺ در ماجرای غدیر، تحقق این حکومت را شکل می‌دهند. همان‌طور که حادثه‌ی غدیر تحقق زعامت و رهبری سیاسی حضرت علی بن ابیطالب بعد از رسول الله ﷺ است، آیه‌ی ولایت هم ناظر بر ولایت امیرالمؤمنین است. به همین خاطر این هفته را هفته‌ی ولایت نام داده‌اند.

مراقبه‌ی روز بیست و چهارم ذی‌الحجه

روز بیست و چهارم ذی‌الحجه آداب بسیار ارزشمند و ثواب‌های بسیار زیادی دارد. غسل این روز بسیار ثواب دارد. اگر کسی موفق باشد و بتواند روزه بگیرد، اجر زیادی دارد. نماز ارزشمندی شبیه نماز روز عید غدیر، که تقریباً نیم‌ساعت قبل از ظهر باید خوانده شود و دعای بسیار ارزشمندی که شبیه دعای سحر ماه رمضان است؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْنَاءِ...»^۱. همان دعا نیست؛ ولی به آن دعا شباهت دارد. این دعا خیلی دعای عجیبی است. امیدوارم دعا را از دست ندهید. روایتی راجع به این دعا وجود دارد؛ که حسین بن خالد از امام صادق نقل می‌کند. امام صادق می‌فرماید: امام باقر فرمودند: اگر بگویم اسم اعظم خداوند در دعای روز مباحله می‌باشد، راست گفته‌ام و اگر مردم می‌دانستند این دعا چه اثری در اجابت دعا دارد، با تمام توان برای آموختن آن تلاش می‌کردند. من نیز (امام باقر) فرمودند:

^۱. سید بن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۵۱۷ و طوسی، محمد بن الحسن، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۷۶۰ و مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۹۵، ص ۹۴.

برای برآورده شدن حاجت‌ها این دعا را می‌خوانم و به نتیجه می‌رسم. آن، همان دعای مباحله است که این آیه در شأن آن نازل شد: "بگو بیایید فرزندان ما و شما، زنان ما و شما، نفس‌های ما و نفس‌های شما را گرد آوریم و آنگاه مباحله نماییم."^۹ تا آخر آیه. این دعا را جبرائیل برای رسول خدا ﷺ آورد و فرمود با وصی، دو نوه و دخترت علیها السلام، با آنان مباحله کن و این دعا را بخوان! دعایی که قرار بود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در ماجرای مباحله بخوانند تا بر گروه مقابل، عذاب نازل شود، همین دعاست.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمودند: در دعا کردن خیلی تلاش کنید؛ زیرا گنجینه‌های علمی که نزد خداست، از هر چیزی برتر است؛ دعا را واسطه‌ی خود قرار داده و آن را از کسانی که شایستگی آن را ندارند، مانند کم‌خردان و منافقین پنهان دارید. این دعا با این عبارت شروع می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءٍ»^{۱۰}

مناسبت روز بیست و پنجم ذی‌الحجه

روز بیست و پنجم ذی‌الحجه روز نزول هَلْ أَتَىٰ است. این گونه که در حدیث وارد شده است حَسَنِین علیهم السلام بیمار شدند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای عیادت آنها آمدند. به حضرت امیر علیه السلام فرمودند: ای ابالحسن! چیزی نذر کن تا اگر خدای متعال دو پسر تو را شفا داد، آن کار را انجام دهی و اگر خواسته‌ی تو هم عملی

^۹ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱: «... فَقُلْ تَمَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ...»

^{۱۰} سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۱۷ و طوسی، محمد بن الحسن، مصباح‌المتجهج، ج ۲، ص ۷۲۰ و مجلسی، زاد المعاد، ص ۲۲۰.

نشده، انجام آنچه نذر کردی بر تو واجب نخواهد بود. پس علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: من نذر می‌کنم اگر حسنین علیهم السلام خوب شوند، سه روز پیاپی روزه بگیرم. فاطمه زهرا علیها السلام هم فرمودند: من هم همین نذر را می‌کنم. فضه علیها السلام هم که خادمه‌ی فاطمه زهرا علیها السلام و زن بسیار عارفه، بزرگوار و عظیم‌القدری است، گفت: من هم نذر می‌کنم. لذا این سه نفر نذر کردند در صورت بهبودی حال حسنین علیهم السلام سه روز پیاپی روزه بگیرند. حال حسنین علیهم السلام بهتر شد و لذا آن سه نفر تصمیم گرفتند به نذر خود عمل کنند. ظاهراً روز بیست و دوم، بیست و سوم و بیست و چهارم ماه ذی‌الحجه را روزه گرفتند. منتهی هر روز منتظر بودند بعد از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام نماز جماعت را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد می‌خواندند و به‌خانه می‌آمدند، سفره افطار را پهن کنند و افطار کنند. اینجا هم روایت بسیار تکان‌دهنده‌ای نقل شده است. اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام برای اینکه بتوانند افطاری تهیه کنند، از یک یهودی به نام شمعون، که شغلش نخ‌ریسی بود، سه صاع جو قرض کردند. چون امکانات مالی حضرت علیه السلام اجازه نمی‌داد نقداً پول را بپردازند و حتی در روایتی آمده است، حضرت به شمعون فرمودند: مقداری پشم و سه صاع جو به من بده؛ تا پشم‌ها را به فاطمه علیها السلام بدهم که برای تو بریسد، و مزد این کار، همین سه صاع جو باشد؛ یعنی حتی پولی هم نبود که بعدها بخواهند بپردازند. قرار شد حضرت زهرا علیها السلام در قبال سه صاع جو، آن پشم‌ها را بریسند. حضرت زهرا علیها السلام روز اول، یک صاع از این جو را با دست‌هایشان آرد کردند؛ نانی پختند و آماده بودند امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از نماز مغرب از مسجد به منزل تشریف بیاورند و هر سه نفری باهم افطار کنند. شام حسنین علیهم السلام هم، که خردسال بودند، همین نان جو باشد. مقارن ورود امیرالمؤمنین علیه السلام و نشستن سر سفره و آوردن این گرده‌ی نان، یک‌باره درب خانه به صدا درآمد و فردی از بیرون خانه صدا زد: ای اهل خانه و ای اهل بیت! سلام خدا بر شما! من فقیری از فقرای شیعه هستم. به من کمک کنید. امیدوارم در قبال غذایی که به من می‌دهید؛ خدا از غذاهای بهشتی به شما عنایت کند.

علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: من سهمیه‌ی خود را می‌دهم و امشب غذا نمی‌خورم و با آب افطار می‌کنم. حضرت زهرا علیها السلام هم فرمودند من هم می‌دهم؛ فضّه خادمه علیها السلام هم گفت من هم می‌دهم. شب اول هر سه با آب افطار کردند؛ حسنین علیهما السلام هم شام خودشان را دادند؛ یعنی این دو کودک هم آن شب شام نخوردند. فردا دوباره ماجرا تکرار شد. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد به منزل بازگشتند؛ سر سفره نشستند و دومین گرده‌ی نان برای افطار و شام خوردن حسنین علیهما السلام وارد سفره شد. در این هنگام بلافاصله صدای بیرون خانه، بر اهل خانه سلام کرد و گفت: من یتیمی از فرزندان مهاجرین هستم و پدر و مادرم در روز عقبه شهید شدند. غذایی به من دهید تا خداوند از غذای بهشتی به شما روزی کند. دوباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من سهم خودم را می‌دهم. حضرت زهرا علیها السلام هم همین را فرمودند؛ فضّه خادمه هم همین‌طور و حسنین علیهما السلام هم گفتند ما هم سهم خودمان را می‌دهیم. شب سوم باز ماجرا تکرار شد. دوباره صدایی از بیرون در گفت: سلام بر شما اهل بیت! من اسیری هستم و در خانه‌ی شما آمده‌ام. شما مسلمانان ما را اسیر می‌کنید؛ اما ما را بی‌غذا رها می‌کنید. به ما غذایی بدهید! به ما کمک کنید! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من سهم خود را دادم؛ حضرت زهرا علیها السلام، فضّه خادمه و حسنین علیهما السلام، همه از سهم خودشان گذشتند و در نتیجه از نانی که جوی آن را از یهودی گرو گرفته بودند، هیچ استفاده‌ای نشد. سه‌شنبه‌روز ذره‌ای غذا، نه به امیرالمؤمنین علیه السلام، نه به حضرت زهرا علیها السلام، نه به فضّه خادمه و نه به این دو پسر خردسال، حسنین علیهما السلام، رسیده است. فردای آن روز یعنی بیست و پنجم ذی‌الحجه امیرالمؤمنین علیه السلام به ترکیب اعضای خانواده نگاه کردند. بدن همه‌ی اعضای خانواده از شدت گرسنگی به‌شدت ضعیف شده بود. حتی نقل شده است حسنین علیهما السلام مثل جوجه‌های پرده از شدت گرسنگی می‌لرزیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام دست حسنین علیهما السلام را گرفتند و با خودشان به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان بردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به محض اینکه حال رنجور امیرالمؤمنین علیه السلام و آن

وضعیت حسنین علیهما السلام را دیدند، فرمودند: ای ابالحسن! تو خیلی سختی کشیده‌ای. بعد همراه امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه‌ی فاطمه‌زهرا علیها السلام آمدند و دیدند حضرت زهرا علیها السلام هم با همان حال رنجور، گرسنگی شدید و چشمان کیود شده در محلّ عبادتشان نشسته‌اند و از شدت ضعف مشغول عبادت خدا هستند. پیغمبر صلی الله علیه و آله که این صحنه را دیدند، فرمودند: پناه‌به‌خدا! اهل بیت پیامبر علیهم السلام از گرسنگی در حال از دنیا رفتن هستند! در همین لحظه جبرائیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای پیامبر! خداوند به‌خاطر داشتن چنین اهل‌بیتی به تو تبریک می‌گوید. حضرت فرمودند: چرا؟ جبرائیل گفت: گوش کن! آیات سوره‌ی «هَلْ أَتَى» که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بود را خواند؛ «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا؛ ...؛ وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُؤْجَهُ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا»^{۱۱} این سوره ماجرای اتفاق خالصانه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام را نقل کرد و سپس به مقامات بلند معنوی اهل‌بیت علیهم السلام در جهان دیگر اشاره کرد. این حادثه در روز بیست‌وپنجم ذی‌الحجه اتفاق افتاده است؛ که جلوه‌ای از عظمت اهل‌بیت علیهم السلام است.

نکته‌ی درس‌آموز و عبرت‌آموزی که در این ماجرا وجود دارد آن است که فضّه‌ی خادمه علیها السلام معصوم نیستند و یک فرد عادی‌اند؛ ولی در ماجرای نزول سوره هَلْ أَتَى او را جدا نکردند. خداوند فرمود: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُؤْجَهُ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا». این آیات شامل حال فضّه علیها السلام هم شده است و بشارت بزرگی است. نشان می‌دهد که دیگران هم می‌توانند به مقاماتی

۱۱. سوره‌ی هل‌اتی (دهر یا انسان)، آیات ۱، ۸ و ۹.

که اهل بیت علیهم السلام پیشتاز بودند، راه پیدا کنند. باید همّت را بلند کرد، تا ان شاء الله جزء اهل بیت علیهم السلام شد. همان طور که سلمان فارسی رضی الله عنه از طرف پیغمبر صلی الله علیه و آله به همین مقام منصوب شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایشان فرمودند: «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ»^{۱۲}؛ می توان به این مقام راه پیدا کرد. باید همّت را بلند کرد و در مقامات معنوی به مراتب پایین قانع و راضی نشد.

مراقبات بیست و پنجم ذی الحجّه

روز بیست و پنجم ذی الحجّه آداب خاصی دارد؛ که در کتابهای "المراقبات" مرحوم میرزا جواد آقا ملکی - تبریزی و "مفاتیح الجنان" محدث قمی آمده است. خواندن زیارت جامعه در این روز مستحب است و خواندن دعای مباحله هم وارد شده است؛ چون برخی از روایات مباحله، روز مباحله را بیست و پنجم نقل کرده است. بیشتر روایات روز بیست و چهارم است؛ اما برخی از روایات روز بیست و پنجم را روز مباحله نقل کرده است. لذا خوب است انسان دعای مباحله را در روز بیست و پنجم هم بخواند؛ چون دعای بسیار بزرگی است. روزه گرفتن روز بیست و پنجم مستحب است. صدقه دادن به مساکین و فقرا، یعنی هماهنگ شدن با همان عملکرد اهل بیت علیهم السلام در شب قبل از روز بیست و پنجم ذی الحجّه هم ثواب دارد.

^{۱۲}. فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۷۱ و مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۴۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۷۰.

امیدواریم خدای متعال توفیق دهد همه‌ی ما بهره‌ها و مواهب بزرگ معنوی را از چنین ایام بسیار شیرین، شاد و ارزشمندی که خدا در ماه ذی‌الحجه برای مؤمنان قرار داده است، ببریم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ